

# مقایسه و تحلیل مشترکات محتوایی دو رمان پیرمرد و دریا اثر ارنست همینگوی و

## تنگسیر اثر صادق چوبک

دکتر محمد رضا روزبه؛ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان

rayan.roozbeh@gmail.com

لیلا محمد وند هلیلی راد

lili.halili.rad@gmail.com

### چکیده

اشتراکات محتوایی و تاثیرپذیری در باب محتوا و مضمون در آثار ادبی، امری رایج و انکار ناپذیر است. با توجه به تاثیرپذیری ادبیات داستانی معاصر ایران از جریان‌های داستان نویسی غرب و شرق می‌توان نقاط شباهت بسیاری از حیث فرم و محتوا بین این دو یافت. جایگاه ارنست همینگوی و آثار داستانی وی در ادبیات معاصر آمریکا و جهان بسیار ویژه است. صادق چوبک نیز به عنوان یکی از پیشروان داستان کوتاه در ایران نخستین نویسنده ایرانی است که در ابعادی از ارنست همینگوی تاثیر پذیرفته است. رمان تنگسیر و پیرمرد و دریا، از حیث جنبه‌های محتوایی شباهت زیادی دارند. در این گفتار دو رمان از حیث مشترکات برجسته شان مورد بررسی تطبیقی قرار می‌گیرند، تا وجوه شباهت آنها مورد بازشناسی قرار گیرد. نتایج این پژوهش نشان‌گر این است که دو رمان از محتواهای برجسته مشترکی مانند؛ بحث فردیت، تحول شخصیت، جدال درونی- بیرونی، اراده‌گرایی و نقش قهرمان به هم شبیه‌اند، اما در نگاهی عمیق‌تر رمان پیرمرد و دریا از حیث پرداخت فردیت، جدال‌ها، اراده‌گرایی و قهرمان‌پروری نسبت به رمان تنگسیر از پرداختی هنرمندانه و توانمندتر برخوردار است.

کلیدواژه: مشترکات محتوایی، رمان، پیرمرد و دریا، تنگسیر، مقایسه و تطبیق

### مقدمه

ادبیات تطبیقی در واقع عبارت است از تحقیق در باب روابط و مناسبات بین ادبیات ملل و اقوام مختلف جهان. آنچه در ادبیات تطبیقی مورد توجه قرار می‌گیرد تحقیق در کیفیت تجلی و انعکاسی است که اثر ادبی قومی در ادب قوم دیگر پیدا می‌کند. به عبارت دیگر آنچه در ادب تطبیقی مورد توجه و نظر اهل تحقیق است آن تصرف و تدبیری است که هر قومی در آنچه از آثار ادبی قوم دیگر اخذ و اقتباس می‌نماید، اعمال می‌کند. (زرین کوب، ۱۳۶۹؛ ۱۲۵). به عبارتی دیگر «ادبیات تطبیقی شاخه‌ای است از نقد ادبی که از روابط ادبی ملل مختلف با هم و از انعکاس ادبیات ملتی در ادبیات ملت دیگر سخن می‌گوید...» (فرشید ورد، ۱۳۷۳؛ ۸۰۸).

ادبیات معاصر ایران، به ویژه در حوزه‌ی رمان از جریان‌های داستان نویسی غرب تاثیر فراوان پذیرفته و به همین دلیل وجوه مشترک محتوایی و درون‌مایه‌ای زیادی بین رمان‌های ایرانی با رمان‌هایی که در راستای این جریان‌های داستان نویسی شکل گرفته‌اند، می‌توان یافت. چوبک بعد از صادق هدایت زمینه‌ی ورود ادبیات غنی و پر بار غرب را، به ویژه در حوزه‌ی داستان نویسی فراهم آورد و داستان نویسی ما را به سوی آفاق مدرن کشاند. وی با تاثیرپذیری از شگردهای داستان نویسان غربی و بخصوص آمریکایی، به خلاقیت و نوآوری در ادبیات داستانی ایران توجه ویژه نشان داد و در این میان به نویسندگانی نظیر ارنست همینگوی توجه ویژه داشت. تاثیری که او از آثار این نویسنده گرفته است در برخی داستان‌هایش از جمله رمان تنگسیر، مشهود است.

رمان تنگسیر از حیث جنبه‌های محتوایی به ویژه اراده‌گرایی، حضور قهرمان، و تاثیر بر کنش‌های داستانی شباهت زیادی با رمان پیرمرد و دریا دارد. بر این اساس در ابتدا دو رمان از لحاظ محتوا و درون‌مایه‌ی فلسفی و

اجتماعی مورد بررسی قرار می‌گیرند و سپس به شیوه‌ی تحلیل محتوا و درون‌مایه از جنبه‌هایی چون؛ خطوط فکری تحول شخصیت، خط جدال عوامل درونی-بیرونی، اراده‌گرایی و حضور پررنگ قهرمان، مقایسه تطبیقی می‌شوند تا وجوه اشتراک و افتراق دو اثر مورد ارزیابی قرار گیرند.

۲- پرسش تحقیق:

جنبه‌های مشترک محتوایی بین دو رمان پیرمرد و دریا و رمان تنگسیر کدامند؟

۳- پیشینه‌ی بحث

مقالاتی و کتبی که در زیر آورده شده در رمان مذکور را از جنبه‌های مختلف دیگر مورد بررسی قرار داده‌اند که دارای اهداف متفاوتی می‌باشند این مقالات به شرح زیر است:

۱. بررسی وجوه اشتراک و افتراق داستان‌های صادق چوبک و ارنست همینگوی، «مریم صحتی، شادمان شکروی، مسعود نوروزیان»، ۱۳۸۷؛ در این مقاله هدف آن است که وجوه مشترک و متفاوت شیوه نویسندگی چوبک در مقایسه با همینگوی مورد توجه قرار گیرد.

۲. صادق چوبک و نقد آثار وی، «اصغر باباسالار»، ۱۳۸۵، در این مقاله نقاط ضعف و قوت آثار چوبک مورد بررسی قرار گرفته است.

۳. مطالعه شکلی و ساختاری داستان‌های صادق چوبک، «رحمان مشتاق مهر»، ۱۳۹۳؛ در این مقاله کوشش شده است همه‌ی اجزای روایی داستان‌های چوبک از طرح و شخصیت گرفته تا زاویه دید و زبان و... تجزیه و تحلیل شوند.

۴- نقد و تحلیل و گزیده داستان‌های صادق چوبک، «حسن محمودی»، ۱۳۸۲؛ در این کتاب نویسنده با نگاه خاص خود به روند قصه‌ی ایرانی معاصر، آثار چوبک را بازخوانی کرده است و در برخی موارد به توضیح، نقد و تحلیل آنها می‌پردازد.

۵- بهترین داستان‌های کوتاه، «گزیده ترجمه و با مقدمه‌ی احمد گلشیری»، ۱۳۸۵؛ در این کتاب برخی از داستان‌های همینگوی ترجمه و تحلیل شده‌اند.

۶- داستان و نقد داستان، «گزیده و ترجمه‌ی احمد گلشیری»، ۱۳۷۱؛ این کتاب به نقل و نقد برخی از داستان‌های همینگوی، و نیز آثار برخی نویسندگان دیگر پرداخته است.

۷- قصه نویسی، «رضا براهنی»، در این کتاب نویسنده به ارائه‌ی نقدی عمقی و طولی از داستان‌های چوبک پرداخته و نشان می‌دهد که وی به عنوان یک نویسنده دارای چه خصایصی است. و در پایان، حدود جهان‌بینی او را به عنوان یک قصه‌نویس روشن می‌کند.

پیرمرد و دریا و تنگسیر از جنبه‌های مختلف نقد و تحلیل شده‌اند و کتب و مقالات و پایان‌نامه‌های بسیاری در این زمینه نوشته شده است. اما جستجوی وسیع ما نشان داد که مقایسه و تحلیل مشترکات محتوایی این دو رمان، موضوعی است که به طور مستقل در باب آن بحث نشده است.

۴- خلاصه رمان پیرمرد و دریا

رمان بیان‌گر تلاش و کوشش ستودنی ماهیگیری پیر است که بعد از ۸۴ روز تلاش بی‌ثمر، برای صید ماهی‌ای بسیار بزرگ، به دریا می‌رود و بعد از چند روز مبارزه‌ی طاقت‌فرسا آن را صید می‌کند، اما در راه بازگشت به ساحل ماهی‌های دیگر آن را می‌خورند. گره و حادثه‌ی داستان بر محور شخصیت اصلی رمان یعنی سانتیاگو شکل می‌گیرد. دو رویداد مهم در رمان روی می‌دهند که نقطه‌ی بزنگاه آن‌اند و موقعیت شخصیت را تغییر می‌دهند. این دو رویداد عبارتند از؛ ۱- رویارویی سانتیاگو با نیزه‌ماهی، ۲- مواجه شدنش با کوسه‌ماهی‌ها. این دو مهمترین حوادث داستان-اند که کنش داستانی را به نقطه‌ی اوج می‌رسانند و در نهایت رمان با فرودی دلنشین و سمبلیک به پایان می‌رسد.

تلاش و مبارزه‌ی بی وقفه و حیرت‌انگیز انسانی در مقابل نیروهای طبیعت و نقش تعیین‌کننده‌ی ایمان و اراده‌ی انسانی در پیروزی و شکست از مضامین اصلی این رمان به شمار می‌روند.

#### ۵- خلاصه‌ی رمان تنگسیر

رمان داستان دلیر مردی تنگستانی است که برای گرفتن حق از دست رفته‌اش به نبرد بر می‌خیزد و برای انتقام-گیری، عاملان ظلم را به قتل می‌رساند و فرار می‌کند. در این رمان مسایل اجتماعی حاکم بر عصر نویسنده و کیفیت شخصیتی قهرمان از طریق موقعیت‌ها و حوادث داستانی به تصویر کشیده می‌شوند. تنگسیر رمانی واقع‌گراست که به بیان برخی حقایق جامعه‌ی کارگری در مقابل جامعه‌ی دروغین و پرتزویر می‌پردازد. پیرنگ و طرح داستان به کارگری مظلوم این امکان را می‌دهد که از چند نفر از سرشناسان و متفذان شهر که اندوخته‌اش را از چنگش در آورده‌اند، انتقام بگیرد. زایر محمد علاوه بر انتقام‌گیری، بر سازمان قضایی حاکم نیز چیره می‌شود و خود جان سالم به در می‌برد. مبارزه علیه ظلم، بی‌عدالتی و فساد اجتماعی، تاکید بر مبارزه‌ی فردی در شرایط سرکوب جنبش‌های اعتراضی و حق‌طلبانه‌ی مردم و ایجاد امید و مقاومت در دل انسان‌های ستم‌دیده از مضامین اصلی این رمان به شمار می‌آیند.

#### ۶- تحلیل محتوایی دو رمان

##### ۶-۱- پیرمرد و دریا

این رمان روایت تلاش و تکاپوی بی‌وقفه و حیرت‌انگیز انسانی در مقابل نیروهای طبیعت است. تقابلی میان امید و ناامیدی، انسان و طبیعت و حس شجاعت و مبارزه‌طلبی یک انسان برای پیروزی بر طبیعت خشن دریا. رمان نمایشگر زندگی پیرمردی است که حس خوشبختی و معنادار بودن زندگی را در چیرگی و غلبه بر ترس می‌بیند و با بینشی وسیع به استقبال حوادث می‌رود، و یقیناً رسالت چنین قهرمانی کوشش در راه خودشناسی و باز تعریفی از خود است.

رمان در خلق شبیه‌ترین چیز ممکن در واقعیت بیرونی، بسیار موفق عمل کرده است و درون‌مایه‌ی آن در واقع تکرار همان مضمونی است که نویسنده در یکی از آثار قبلی خود به نام « زنگها برای که به صدا در می‌آیند» بیان کرده است؛ « شکستی پیروزمندانه ». با خوانش رمان به این امر وقوف می‌یابیم که شکست آدمی در برابر مصایب هستی واجد اهمیت چندانی نیست، چرا که این امر زائیده‌ی عواملی است که اصولاً فراتر از حیطه‌ی قدرت انسانی اند و مهم، نحوه مقابله و رویارویی انسان با دشواری‌های زندگی است.

مهمترین مشخصه اکثر قهرمانان همینگوی شجاعت و اراده آنان است؛ از گاوبازان و شکارچیان گرفته تا قاقاچقیان و ماجراجویان. سانتیاگو نیز پیرمردی است پر از شهامت و شهامت تنها بودن و تنها عمل کردن را دارد، که این خود ریشه در ایمان عمیق و استوار او دارد.

رمان پایانی غم‌انگیز دارد، اما با نگرستن به ژرفنای آن، دید منفی و بدبینانه به آن کنار می‌رود، زیرا به عقیده نویسنده، همواره، حتی در رنج و سختی نیز امید وجود دارد و اراده انسانی شکست را مبدل به پیروزی کند و به مفهوم زندگی فردی و اجتماعی روح و معنایی تازه می‌دهد.

پیرمرد سمبل قهرمانی آزاده و تداعی‌کننده‌ی امیال و آرزوهای انسان است. بسیاری رمان را یک اثر تراژیک و تا حدودی یادآور حضرت عیسی می‌دانند؛ « سانتیاگو اسیر دنیایی یاوه است در پهنه شکست در برابر این یاوه‌گی طغیان می‌کند و از مرزهای شکست فراتر می‌رود به همین دلیل نیز چهره‌ای تراژیک است. بالارفتن مسیح‌وار سانتیاگو مرگش را تداعی می‌کند (قادری و رحیمی، ۱۳۸۶؛ ۳۹۸، ۳۹۹). در دورنمایی دیگر، قهرمان داستان تمثیلی از جامعه کارگری (پرولتاریا) است، و یا جامعه‌ای که در تکاپوی رسیدن به آزادی حقیقی‌ست؛ آزادی‌ای که بی‌دوام است و عناصر خواهان آزادی نیز در پایان نابود می‌شوند؛ «...در جهان هستی عنصر شریف و مثبت راهش به هیچ-

وجه هموار نیست و سرگذشت آن همیشه شهادت است» (دریابندری، نقل از همینگوی، ۱۳۶۳؛ ۸۹، ۹۰). دریا نیز به عنوان کهن‌الگوی دیرین در بردارنده حقایق عمیق در باب انسان و هستی است، عنصری نیرومند که هستی به شیوه‌های گوناگون از آن تراوش می‌کند، و آدمی در میان این دریای عظیم در جستجوی تقدیر و هویت انسانی خویش است.

با تامل در رمان، بر زوایا و لایه‌های عمیق‌تری از آن اشراف می‌یابیم، گویی قهرمان به دنبال سلطه بر هستی نیرومند یا حقیقتی والاتر است که به مرتبه‌ی فراتری از جهان وابستگی دارد. زمانی که سانتیاگو دست به بزرگ‌ترین صید زندگی‌اش می‌زند، در واقع می‌خواهد علیه طبیعت و حتی خود قیام کند. اما ثمره‌ی تعدی به طبیعت را نمی‌توان به تاراج برد، چرا که تعدی به قلمرو هستی و طبیعت تاوان دارد، و نیزه‌ماهی به منزله گنجی از آن است که سانتیاگو قصد دستبرد زدن به آن را دارد و کوسه‌ماهی‌های تیزدندان به سان گماشتگان و نگهبانان این قلمرواند، که پیرمرد تا پای جان باید با آنها بجنگد. دیگر آن که در رویارویی با تعارض‌های دنیای پیرامون نیروی ذهن و اراده بشری به تنهایی کارساز نیست، همان‌گونه که ره‌آورد سانتیاگو از نبرد، پیکر نیزه‌ماهی از هم‌دریده‌ایست که فقط استخوان‌هایش به ساحل می‌رسد. اما اگر قهرمان را شکست خورده بدانیم در واقع به بینش و درکی سطحی از رمان بسنده کرده‌ایم و از این اندیشه غافل مانده‌ایم که این شکست و پیروزی همچون دیگر مفاهیم هستی تابع نظامی پارادوکسیکال‌اند که در راستای هم به پیش می‌روند. پیرمرد اگرچه خسته و درمانده به ساحل بر می‌گردد، اما او از همه‌ی ماهیگیران دیگر دورتر رفته بود و صید او از همه‌ی صیدها بزرگ‌تر بود. حقیقتاً او بازنده نیست. در واقع آنچه قهرمان با مایه‌گذاشتن از جان خود به اثبات آن دست می‌زند حقیقت تعارض‌آمیز شکست و پیروزی و وحدت این دو است.

همینگوی با خلق سانتیاگو، به نگرش و جهان‌بینی تازه‌ای از مفهوم قهرمان می‌رسد. او شجاعت و سرسختی یک پیرمرد ضعیف را به نمایش می‌گذارد. در حالی که پیش از این قهرمانان داستانهای او روشنفران حساس و زودرنجی بودند که از جنگ می‌گریختند، اما سانتیاگو ماهیگیر پیری است که هر روز به نبرد با طبیعت فکر می‌کند و با عناصر طبیعت به گفتگو می‌نشیند در حالی که قهرمانان قبلی از بیان احساسات و افکار درونی خود سر باز می‌زدند. مفهوم قهرمان دگرگون شده و نویسنده به خودآگاهی تازه‌ای از آن رسیده است.

#### ۶-۲) تنگسیر

تنگسیر روایت‌گر مبارزه و شورش علیه ظلم و فساد اجتماعی است. رمان محتوایی رئالیستی و انتقادی دارد که با حقایق جامعه خود مرتبط است. در این رمان مسایل اجتماعی و کیفیت شخصیتی قهرمان از طریق موقعیت‌ها و حوادث داستانی به تصویر کشیده می‌شوند. و مجموع این موقعیت‌ها و حوادث، باعث جلوه‌های رفتاری شخصیت داستان و ویژگی‌های مورد نظر او و یا تصویر ویژگی‌های اجتماعی می‌شود. پیرنگ و طرح داستان به قهرمان که فردی ستم‌دیده و از طبقه پایین جامعه است، این امکان را می‌دهد که از چند نفر از سرشناسان و منتقدان شهرکه اندوخته‌اش را از چنگش درآورده‌اند، انتقام بگیرد. علاوه بر این بر سازمان قضایی حاکم نیز چیره شده و خود جان سالم به در می‌برد. کارگری بینوا سرنوشت خود را به دست بگیرد، و در واقع این همان القای مفاهیم اجتماعی و عقیدتی است که نویسنده از طریق محتوای داستانی به آن پرداخته است، به گونه‌ای که به اثر ظرفیت تاویلات فلسفی و اجتماعی وسیعی را می‌دهد، زیرا رویدادهای این رمان جلوه‌ای از حقایق زندگی در زمان و مکان داستان است که به شکل عینی، نظام علی و معلولی بسیاری از طغیان‌های اجتماعی و روانی را نشان می‌دهد.

رمان در حین به تصویر کشیدن دلآوری و ساده‌دلی قهرمان و شورش او، در حقیقت زندگی و فرهنگ تنگستانی-هایی را به نمایش می‌گذارد که سال‌ها در مقابل نیروهای انگلیسی ساکن در بوشهر جنگیده‌اند و این طغیان فردی قهرمان کنایه‌ای از انحطاط جامعه و فرهنگی است که در آن مروت و جوانمردی رو به زوال است. تنگسیر فاقد

ویژگی‌ها و مشخصه‌های رئالیسم اجتماعی است، هر چند که بیشتر عناصر رئالیستی یک داستان را داراست. قهرمان اگرچه شخصیتی است که با ستم و بی‌عدالتی در نبرد است، اما این ویژگی فقط در قالب قهرمانی است که به عنوان کارگری عادل، تعدادی دغلكار به او ظلم کرده‌اند و او نیز به انتقام‌گیری بر می‌خیزد و در این راه موفق عمل می‌کند تا جایی که سازمان قضایی و حکومتی نیز در مقابل او شکست می‌خورد. اما در رئالیسم اجتماعی شخصیت اصلی داستان در دل گروهی قرار می‌گیرد که با وضعیت تحمیلی موجود در جدال‌اند و از این دیدگاه کاملاً بدیهی است که قهرمان با پیشنه‌ی کارگری و انگیزه فردی-اجتماعی با کلاهبرداران و عاملان حکومتی دست به مبارزه بزند. علاوه بر این پیروزی قطعی و کامل او در همه موقعیت‌ها و رخدادهای داستان این تصور را که او شخصیتی است منطبق با معیارهای رئالیسم اجتماعی، از بین می‌برد؛ زیرا این پیروزی‌های پی‌درپی قهرمان، مجالی برای نمایش دادن محرومیت‌های جمعی که از شاخصه‌های مهم رئالیسم اجتماعی است، باقی نمی‌گذارد.

بسیاری از صاحب‌نظران و منتقدان باری اسطوره‌ای-آرمانی برای این رمان قائل‌اند و معتقدند که نمی‌توان آن را یک رمان صرفاً رئالیستی تلقی کرد؛ «تنگسیر از جهاتی نارسایی‌هایی دارد که از ارزش و اعتبار آن به عنوان یک رمان واقعی کاسته است و در این رمان گذر چوبک از یک انسان عادی و بینش رئالیستی به یک انسان اسطوره‌ای و زخم‌ناپذیر و دیدی رمانتیک قابل تامل است» (باباسالار، ۱۳۸۵؛ ۱۴).

پیرمرد و دریا و تنگسیر روایت، مبارزه و ایستادگی انسان در مقابل موانع و نیروهای بیرونی است؛ سانتیاگو در مقابل نیروهای طبیعت و زایر محمد در مقابله با ظلم و فساد اجتماعی. در این دو رمان آنچه اهمیت دارد تلاش برای حفظ مقام و منزلت انسانی است، پیروزی یا شکست برای دو قهرمان مطرح نیست، بلکه نقش تعیین‌کننده ایمان و اراده انسانی و زیر بار ظلم و ستم نرفتن مطرح است. هر دو شخصیت‌هایی‌اند که از اصل و واقعیت زندگی گرفته شده‌اند و سرنوشتشان برشی از زندگی واقعی است.

تلاش و مبارزه‌ی بی‌وقفه از منظر دو نویسنده بدان معناست که وقتی آدمی تمام تلاش خود را کرد، دیگر نتیجه چندان اهمیت ندارد؛ سانتیاگو بعد از حمله کوسه‌ماهی‌ها، تا پای جان می‌جنگد گرچه می‌داند در آخر چیزی از صیدش باقی نمی‌ماند. زایر محمد نیز می‌داند که بعد از قتل کلاهبرداران کشته خواهد شد، و در صورت زنده ماندن زندگی راحتی ندارد و چه بسا برای همیشه از دیدن زن و فرزندانش محروم شود.

بخش‌هایی از نبرد زایر محمد یادآور نبرد سانتیاگوست؛ گفتگوی زایر محمد در هنگام نبردش با گاو وحشی و جنگ او با بمبک در دریا، تداعی‌کننده نبرد سانتیاگو است. او به گونه‌ای از سر مهربانی و دلسوزی با گاو حرف می‌زند که گویی گاو می‌فهمد؛ «حالا دیگه رفیق شدیم. خیلی باید ببخشی. تو خودت می‌دونی که من بات رفیقم. اذیتت کردم. اما اگه تو هم جای من بودی، ناچار بودی همین کارو بکنی. اگه ولت کرده بودم می‌ترکید. اما بدیش اینکه نمی‌دونی آدمیزاد چقدر بدجنسه. اگه تو از آدمیزاد بدجنس‌تر بودی، این تو بودی که باس به دماغ آدمیزاد مهار بزنی» (چوبک، ۱۳۸۲؛ ۴۳). سانتیاگو نیز از این که به ناچار برای حیات و بقا دست به شکار ماهی می‌زند، اظهار تاسف می‌کند تا جایی که او را برادر خود می‌داند؛ «با خود گفت ای کاش می‌تونستم به ماهی غذا بدهم. این ماهی برادر من است. اما باید او را بکشم. باید قوت این کار را داشته باشم» (همینگوی، ۱۳۶۳؛ ۱۵۰). هر دو قهرمان به جبر زندگی و طبیعت واقف‌اند و آن را پذیرفته‌اند. روایت مشترک مبارزه در دو رمان، در راستای دو بن‌مایه فکری متفاوت به پیش می‌رود؛ همینگوی در ژرف‌ساخت مبارزه‌اش، نویدبخش این پیام به بشریت است که به عنوان یک انسان واقعی باید قله‌های روحی را درنوردید و با طبیعت خشن و نیروهای آن به مبارزه برخاست و در این نبرد انسانیت و شهامت را به اثبات برسانی، حتی اگر مقابله‌ات با این قدرت برتر به شکست بینجامد. زیرا این شکست، شکستی پیروزمندانه است. مبارزه لازمه زندگی است و بدون آن زندگی بی‌معناست. از نظر او عنصر جدال در بطن هستی انسان نهادینه شده، و خواه این درگیری با خود باشد و خواه با طبیعت. اما در نبرد زایر محمد نوعی عصیان و

اعتراض را می‌توان دید، عصیانی شدید در برابر جامعه‌ای ظالم، تا حدی که کارگری ساده در اندک زمانی حادثه‌ی خونبار را رقم می‌زند.

### ۶-۳- فردیت

یکی از اساسی‌ترین نظریات یونگ، فرآیند فردیت (*Individuation*) است. روندی درونی و روانی که طی آن «من» (*ego*)، ساختار روانی و شخصیتی و اجتماعی خود را بنا می‌کند و به صورت غریزی به سمت بالندگی پیش می‌رود (فضیلت، نقل از بساک، ۱۳۳۹۳؛ ۳۹). فرآیند فردیت، جریان رشد فرد به سمت وحدت و ثبات است که هدف از آن رسیدن به خویشتن است. (شاملو نقل از بساک، ۱۳۹۳؛ ۴۰). در این جریان شخص تلاش می‌کند از پراکندگی و کثرت به اعتدال و وحدت برسد و این کوشش با تفرد فرد یا خودیابی صورت می‌پذیرد. در این مرحله، مرکز شخصیت از من خویش منتقل شده، انسان به درستی به آن هدفی که برایش تلاش کرده می‌رسد یعنی به ارضای خواسته‌های طبیعی خاص خویش (مورنو، نقل از بساک، ۱۳۹۳؛ ۴۰).

در پیرمرد و دریا، سانتیاگو، فرآیند درونی-روانی یونگ را در طول رمان طی می‌کند و در پایان به رشد و بالندگی می‌رسد. پیرمردی بدشانس بعد از ۸۴ روز ماهی نگرفتن، در کشمکش درونی و روحی، در جستجوی انقلاب و بالیدن است، که منشاء این انقلاب، او و اجتماعی است که در آن زندگی می‌کند. اهدافی والا دارد و در هیچ زمان اسیر ناامیدی و یاس نمی‌شود. حاصل دسترنجش اگرچه تنها یک اسکلت ماهی است، اما تا دور دست‌ها رفته و تمام خطرات را به جان خریده است. تلاش او تلاشی پویاست و نیز شوق و تحرکش برای رسیدن به «من بهتر». منی که دیگر فقیر، بدشانس و پیر نیست، او باید در ردیف بچه شیرهای شیطان درآید و غرور و شجاعت از دست‌رفته‌اش را بازیابد. ایمانی درونی و فطری پیرمرد را به خودشکوفایی فرا می‌خواند، و به او ندا می‌دهد که تجربه‌ها، شکست‌ها، پیروزی‌ها و تاب و توان او در تمام زندگی‌اش به ثمر خواهد نشست و دوباره خود حقیقی‌اش را باز می‌یابد. «فردیت از دیدگاه یونگ پختگی و رشد روان آدمی است و فرآیند، مراحل خودشناسی اوست که او را از افراد دیگر جدا می‌سازد. یونگ فردیت را همان فردیت شناخت می‌داند؛ به زبان دیگر، فرد باید در مراحل رشد و تعالی خود، بخش‌های خوب و بد وجودش را بازشناسد و این کار پیامد شجاعت و درست اندیشی اوست» (گیرین و دیگران، به نقل از تسلیمی، ۱۳۸۹؛ ۳۲). فرآیند فردیتی که سانتیاگو در طول رمان طی می‌کند، راهی برای خودشناسی است که با سفرش به دریا و نبرد با کوسه ماهی، نمود بیرونی پیدا می‌کند.

در تنگسیر نیز زایر محمد با جذب عناصر فردیت به تدریج دگرگون می‌شود و در پایان، با کامل شدن فرآیند، شخصیتی متفاوت و مستقل می‌یابد. اولین مرحله در شخصیت او حادثه‌ای است که در اوایل داستان اتفاق می‌افتد؛ «همین یک ساعت پیش بود که یکی از بچه‌های دواس برایش خبر آورده بود که گاو سکینه یاغی شده و در گاورو، بند را پاره کرده و هیچ‌کس نمی‌تواند نزدیکش برود و اگر نگیرندش می‌ترکد... هیچ‌کس نتوانسته بود او را بگیرد و همه از او می‌ترسیدند و چشم و امید همه به محمد بود که برود و گاو را بگیرد» (چوبک، ۱۳۸۲؛ ۱۸). با این حادثه زایر محمد برای گرفتن گاو وحشی می‌رود و طولی نمی‌کشد که پیروزمندانه از نبرد با آن بیرون می‌آید. تقاضای مردم از زایر محمد و پذیرش آن، شخصیت را در شرایط درونی و ذهنی خاصی قرار می‌دهد و او را وا می‌دارد که به منی بهتر که دارای خصایل پهلوانانه است، بیندیشد. خودگویی‌های درونی او با نیروهای طبیعی، صدای کارخانه یخ‌سازی - که تداعی‌کننده سالها کارکردن در آهنگری کنار کارخانه است - و نیز دیدن چند فرد انگلیسی - که خاطره کارکردن برای آنها را در ذهنش زنده می‌کند - همه ایجادکننده‌ی تلاطمی درونی و سوق دهنده او به سمت تکامل‌اند، زایر محمد دیگر منفعل و مظلوم نیست و خواهان هویتی (منیتی) مصمم، انتقام‌جو و با اراده است. میل درونی او به فردیت تازه‌اش در قالب سفری که نویددهنده مبارزه‌ای مرگ‌بار است، نمود بیرونی و عینی پیدا می‌کند. و در راستای آن، در مسیر تازه‌ای گام می‌نهد که خود منجر به جدایی از هویت پیشین، و رسیدن به فردیتی نوین است.

در واقع فرآیند این دو شخصیت، جریان رشدشان به سمت وحدت و ثبات است که هدف آن رسیدن به خویشتنی سرکوب شده است. هردو، خواهان رهایی از پراکندگی و تشویش درونی و رسیدن به نوعی اعتدال و وحدت شخصیتی‌اند. آنان باید به خود و اطرافیان‌شان ثابت کنند که نباید در مقابل جبر طبیعت و اجتماع سکوت کرد، آنها برای ساختن منی بهتر و بازیافتن مقام و منزلت انسانی‌شان به مبارزه تن می‌دهند. ایمانی درونی و فطری هردو را به خودشکوفایی فرا می‌خواند و ندا می‌دهد که تجربه‌ها و شکست‌های زندگی نتیجه‌بخش خواهد بود و آنان خود حقیقی‌شان را باز می‌یابند. فرآیند فردیت دو قهرمان به صورت سفری نمادین است. سفری که مصایب آن را برای رسیدن به هدف متعالیشان تحمل می‌کنند تا به حیات و فردیت تازه‌ای نایل آیند.

#### ۶-۴- تحول شخصیت

اشخاص ساخته شده (مخلوقی) را که در داستان و نمایشنامه و... ظاهر می‌شوند، شخصیت می‌نامند. در هر اثر روایتی یا نمایشی فردی است که کیفیت روانی و اخلاقی او در عمل او و آنچه می‌گوید و می‌کند، وجود داشته باشد. خلق چنین شخصیت‌هایی را که برای خواننده در حوزه داستان تقریباً مثل افراد واقعی جلوه می‌کنند، شخصیت‌پردازی می‌خوانند (میرصادقی، ۱۳۷۶؛ ۸۳، ۸۴).<sup>۱۰</sup> شخصیت‌ها را می‌توان از جنبه‌های مختلف تقسیم بندی کرد. از جمله‌ی این تقسیم بندی‌ها، گروه شخصیت‌های ایستا و گروه شخصیت‌های پویا (متحول) است (همان: ۸۴). سانتیاگو و زایر محمد، روند تکاملی همسانی را طی می‌کنند. شخصیت‌هایی پویا هستند که در روند داستان دستخوش دگرگونی عمیقی هستند، که موجب سازندگی و تعالی آنها شده است. سانتیاگو از یک تیپ ماهیگیر از کارافتاده و مایوس، تبدیل به شخصیتی متفاوت و برجسته می‌شود. زایر محمد نیز کارگری مظلوم و منفعل است که در طی گذار از حوادثی، به شخصیتی مصمم، انتقام‌جو و با اراده مبدل می‌شود. البته او به شخصیتی شبه‌اسطوره‌ای و سمبلیک تغییر می‌یابد ولی سانتیاگو شخصیتی است که در دنیای بیرونی نمود عینی آن را می‌توان دید، پیرمردی شجاع با اراده‌ای شکست‌ناپذیر. هر دو فرآیند تحول را به تنهایی طی کرده و تنها همگام و همراهشان، نیروی درونی و تجربیاتی است که در طی سال‌ها کسب کرده‌اند؛ سانتیاگو با سال‌ها تجربه شکار و ماهیگیری در دریا. و زایر محمد با پیشینه زندگی‌اش؛ سال‌ها کارگری کردن، کارکردن در کارخانه آهن‌کاری و تراش‌کاری، کار برای انگلیسی‌های ساکن در بوشهر و نیز جنگیدن با نیروهای انگلیسی به همراه رییسعلی دلواری.

رویدادی که در ابتدای دو رمان می‌آید، برای سانتیاگو ( ۸۴ روز به دریا رفتن و هیچ ماهی صید نکردن و به سالایو معروف بودن) و در مورد زایر محمد؛ (درخواست مردم از او برای گرفتن و رام کردن گاو ننه سکینه)، هر دو را در شرایطی قرار می‌دهد که به خود و وضعیت موجود، بیشتر فکر کنند. هر دو دچار تلاطم‌اند و نیرویی درونی آنها را به مبارزه با هویت اثبات شده و عدم پذیرش آن وا می‌دارد. آنان در راستای این تحول، متعالی‌ترین هدف را بر می‌گزینند. سانتیاگو دلیل خلقتش را فقط یک چیز می‌داند؛ صید ماهی بزرگ. زایر محمد نیز به دنبال انتقام است. هر دو شخصیت در عملی کردن هدف و رسیدن به آن پیروزانند. بعد از دستیابی دو قهرمان به هدف دلخواه خویش و از رقم‌زدن نقطه‌ی اوج داستان، رویدادی دیگر از دل آن سر برمی‌آورد که کشش و تعلیق ماجرا را دو چندان کرده و از سویی دلهره و اضطراب سقوط و افول قهرمان را در دل خواننده بر می‌انگیزاند؛ این دو رویداد به ترتیب: مواجه شدن سانتیاگو با کوسه‌ماهی‌ها، بعد از صید ماهی است. و دیگری رویارویی زایر محمد با بمبکی در دریا. این دو رویداد ناگهانی به نوعی تکامل‌دهنده‌ی نهایی فرآیند تحول در شخصیت‌هاست که به گسترش خودآگاهی آنان از هویت جدیدشان منجر می‌شود.

#### ۶-۵- خط جدال عوامل بیرونی-درونی

کشمکش تقابل دو نیرو و جبهه گرفتن آنها در برابر یکدیگر است. کشمکش، در بطن حادثه ایجاد می‌شود. تفکیک وجدایی بین کشمکش و حوادث داستانی نیست و این دو دوشادوش هم حرکت کرده و داستان را به نقطه

اوج می‌رسانند. کشمکش ممکن است درونی یا بیرونی، یا هر دو باشد. کشمکش‌های بیرونی معمولاً در ارتباط با سایر انسان‌ها یا طبیعت‌اند. کشمکش از برجسته‌ترین عناصر پیرنگ در داستان است. «جدال مقابله‌ی دو نیرو یا دو شخصیت است که بنیاد حوادث را می‌ریزد. شخصیت اصلی یا شخصیت مرکزی، با نیروهایی که علیه او برخاسته‌اند و با او سر مخالفت دارند به جدال و مبارزه می‌پردازد. این نیروها ممکن است اشخاص یا اجسام و موانع یا قراردادهای اجتماعی یا خوی و خصلت خاص خود شخصیت اصلی داستان باشد» (میرصادقی، ۱۳۷۶؛ ۷۳، ۷۲).

جدال در این دو رمان به موجب ضدیت و تعارض عواملی در آن به وجود آمده است که در صورت فقدان آن رمان‌ها به صورت ماجرای سطحی و بدون هرگونه کشش و تحرکی به پیش می‌روند. در پیرمرد و دریا شاهد جدال درونی (عاطفی) و جدال بیرونی هستیم. جدال‌های درونی سانتیاگو، کشمکش او با پیری، ناتوانی و از کارافتادگی است و از سویی دیگر با بدبختی و سالایو بودن. در این جدال، نیروی ایمان، امید و اراده ذهنی او در مقابل پیری، ضعف جسمانی و بد اقبال‌اش می‌ایستد. که این جدال در ادامه با جدال بیرونی او گره خورده و با هم ادغام می‌شوند و زنجیروار در خلال اثر کشیده می‌شوند و رقم‌زننده حوادث بیرونی رمان‌اند. این آمیزش علاوه بر اینکه نمایانگر حضور دو جانبه ابعاد وجودی انسان در رمان است، امتیازی مهم برای پیرنگ و ایجاد جذابیت در آن است. اما جدال در تنگسیر سیر یکنواخت، خطی و طبیعی خود را دنبال می‌کند و از آن تلاطم‌های روحی و درونی پرتعلیق خبری نیست. چند جدال کوچک، قهرمان را به سوی حوادث جسمانی هدایت می‌کند و او نیز در اوج جدال، با اسلحه تمام دشمنان را از پای در می‌آورد. جدال‌ها جنبه‌ی عملی دارند و نقشه‌ی قتل و طرح‌ریزی آن به طور ناگهانی و در طول یک روز اتفاق می‌افتد، که این برای خواننده یادآور قصه‌های قدیم است که قهرمان یک‌تنه، بدون هیچ مانعی که جانش را تهدید کند به جدال با نیروهای مخاصم می‌پرداخت. پس جدال‌ها نه تنها ساختمان‌دانه طراحی نشده‌اند، بلکه از نگاهی دیگر با نگرش رئالیستی حاکم بر رمان در تناقض‌اند. در حالی که جدال‌ها در پیرمرد و دریا بسیار هنرمندانه در وجود شخصیت پرورانه شده و روند داستان را با پیرنگی محکم و پرکشش به پیش می‌برند.

وجه اشتراک مهمی که بین جدال‌هاست، جدال شخصیت‌ها با عناصر (نیروهای) طبیعت است، درگیری زایر محمد با گاو وحشی و بمبک، به طور خودآگاهانه متأثر از جدال سانتیاگو با ماهی بزرگ است. سانتیاگو درجایی که در حال نبرد با ماهی بزرگ است، اظهار تاسفش را از این جدال بیان می‌کند؛ «گفت: ای ماهی، من نباید اینقدر دور می‌رفتم. نه به حال خودم فایده‌ای داشت. نه به حال تو. متاسفم ماهی» (همینگوی، ۱۳۶۳؛ ۲۰۱). در جایی دیگر؛ «ای نیم ماهی، ای که ماهی بودی. متاسفم که زیاد دور رفتم. زندگی هر دو تاملون رو خراب کردم» (همان: ۲۰۶). این اظهار بخشش و تاسف سانتیاگو یادآور موقعیت زایر محمد بعد از گرفتن گاو وحشی است؛ «حالا دیگه با هم رفیق شدیم. خیلی باید ببخشی. تو خودت خوب می‌دونی که من بات رفیقم. اذیتت کردم. اما اگه تو هم جای من بودی. ناچار بودی همین کارو بکنی. اگه ولت می‌کردم حتما می‌ترکید» (چوبک، ۱۳۸۲؛ ۴۶). در جدال نهایی زایر محمد که با بمبک صورت می‌گیرد نیز شباهت زیادی در گفتگوی درونی او درباره‌ی بمبک و گفتگوی سانتیاگو در مورد ماهی را، شاهدیم؛ «اگه خیلی دور بره دیگه برگرشتنش از میون دریا ممکن نیس. می‌خواد نفلم کنه. اما ترسیده. اگه نترسیده بود میون دریا نمی‌رفت. نباید بذارم دور ببردم. اگه ببره کارم زاره.» (چوبک، ۱۳۸۲؛ ۱۷۰). «پیرمرد بلند گفت: کاشکی پسرک با من بود. ماهیه داره منو میکشه می‌بره، منم شده‌ام میخ این ریسمون. می‌تونم ریسمونو ببندم. ولی می‌ترسم پاره‌اش کنه. من باید تا میتونم نگرش دارم، هر وقت لازم شد بهش ریسمون بدم. خدا رو شکر که داره میره جلو. فرو نمی‌ره» (همان: ۱۳۵).

عنصر جدال و مانور دادن دو رمان به آن، در حقیقت کارکردی نمادین است برای بازتابانیدن اراده‌ی انسانی در مصایب و ناملایمات زندگی. نگاه هنرمندانه و فیلسوفانه همینگوی به بحث جدال، ریشه در حضور او در دو جنگ جهانی و نیز حضور در جنگ‌های داخلی اسپانیا است، که نمود بیرونی آن را در قالب مبارزه سانتیاگو می‌بینیم. جدال او جدالی است مقدس برای رسیدن به هدفی مقدس. انگیزه اصلی قهرمان در این جدال نابرابر برای تحقق آرمانی



است که باید به تنهایی صورت بگیرد؛ «حدیث مبارزه‌ی نیروهای واپس‌گرایی که تو را می‌کوبند و می‌خواهند به این سوی حد بکشاند و اگر تو برخاسته باشی و اگر به دنبال تحقق آرمان‌های خود باشی. می‌بایست تنها و تنها به مدد نیروهای درونی خود، با آنها بجنگی. این‌که فرجام این جنگ چه باشد برای تو معلوم نیست. بی‌تردید دریا و کوسه‌ها به ظاهر نیرومنداند، اما تو هم نیرومندی و شاید - اگر خودت را باور داشته باشی - نیرومندتر از هر آن‌چه در دنیا وجود دارد. این وجه مقدس جنگ همواره در ذهن همینگوی به شکل یک رویا یا آرمان باقی ماند» (صحتی، ۱۳۸۷: ۱۳۲). فرجام جدال، برای همینگوی چندان اهمیت ندارد. هدف او این است که ما به حکم رسالت انسانی باید از قله‌های روحی خویش بالا رویم و با نیروهای بیرونی درگیر شویم و انسانیت و نیروی اراده‌مان را نشان دهیم، حتی اگر در این مبارزه شکست بخوریم. در واقع ما محکوم به انجام این نبرد غیر عادلانه‌ایم. و زندگی را غیر از این مفهومی نیست و این نبرد لازمه هستی و حیات است. اما جدال زایر محمد در تنگسیر نوعی اعتراض است، اعتراض فردی به جامعه و انسان‌ها. و حاوی این پیام که در برابر ظلم و بی‌عدالتی باید دلاورانه به مقابله برخیزید.

#### ۶-۶- اراده‌گرایی

اراده‌گرایی در دو رمان و تاکید بر آن، موجب ارتقا دو اثر و بخشیدن درون‌مایه‌ای پر بار به آنهاست. اراده به کنش و افعال شخصیت‌ها جهت می‌دهد و به برجستگی و تکامل شخصیت منجر می‌شود. همینگوی با تاکید بر عنصر اراده از پیرمردی از کارافتاده، انسانی با اراده می‌سازد که با تصمیمش مبتنی بر رفتن برای صیدی بزرگ، غلبه بر مخاطرات و ترس درونی خویش را جستجو می‌کند. زایر محمد نیز از کارگری منفعل و مظلوم به فردی با اراده و انتقام‌جو مبدل می‌شود. گرایش و میل ذاتی شخصیت‌ها به با اراده بودن، آنها را در فرآیند قصه از لحاظ روحی و درونی ارتقا می‌دهد و حال به تنها چیزی که می‌اندیشند، آرمانشان است. یکی از اهداف همینگوی از توجه به عنصر اراده، قرار دادن آن در مقابله با طبیعت و از میان برداشتن جبر آن، تا محدوده‌ای مشخص، است. اما قهرمان چوبک که اراده‌اش در راستای مبارزه با ظلم است، نقش خویش را بدون هیچ مانعی ایفا می‌کند و انجام رسالتش به گونه‌ای غیر واقع‌گرایانه و شبه‌اسطوره‌ای است. او دستش در کنش داستانی باز است و به عنوان عامل عمل در رمان مطرح است.

زایر محمد در آغاز داستان شخصیتی است منفعل و فاقد اراده و نیروی درونی، به گونه‌ای که با تأثر از نگرشی عوامانه، خواهان دستگیری و یاری از نیروهای طبیعت است. اما خصلت با اراده بودن در سانتیاگو ذاتی است که نمونه‌اش را در ۸۴ روز به شکار رفتن و هیچ صیدی نداشتن می‌بینیم. پس زایر محمد بعد از وقوع حوادثی در داستان، زمینه شکل‌گیری و تقویت اراده‌اش فراهم می‌شود. در پایان باید گفت اراده‌گرایی در پیرمرد و دریا، تقویت‌کننده‌ی پیرنگ و استحکام دهنده‌ی آن است، اما در تنگسیر این گونه نیست، و این خود از نقاط ضعف تنگسیر است.

#### ۶-۷- نقش قهرمان در تکوین محتوا

پیرمرد و دریا و تنگسیر از آن دسته رمان‌هایی‌اند که حول محور تکامل و تکوین شخصیت می‌چرخند، چرا که سانتیاگو و زایر محمد هر دو شخصیت‌هایی تپیی‌اند که به صورت آماده در جامعه وجود دارند، اما آنچه این دو را از حالت تیپ خارج کرده و به فردیت کامل می‌رساند، دگرگونی عقاید و اندیشه‌های آنها در طول رمان است. به این‌گونه که زایر محمد در قالب قهرمانی زخم‌ناپذیر و انتقام‌گیرنده حوادثی را در رمان رقم می‌زند. اما این دگرگونی در سانتیاگو به شیوه‌ای کاملاً اصولی و سازماندهی شده شکل گرفته است، حال آن که این فرآیند در زایر محمد ساده، ناگهانی و ضعیف است و عجولانه طراحی شده و نویسنده هرچه سریع‌تر می‌خواهد قهرمان را به دل حادثه بکشاند و بعد داستان را تمام کند. ولی سانتیاگو هر لحظه در رمان در حال بالیدن و تکوین است و افکار و عقایدش به گونه‌ای با او عجین شده‌اند که حالتی عاطفی و درونی پیدا کرده‌اند. آن‌چه برای او در مرکز توجه است عواطف او و

نیز تن دادن به یک حیاط عینی و واقعی است. گویی تجارب اوست که حوادث را رقم می‌زند، و نویسنده‌ای در کار نیست و هیچ فکری از خارج به سانتیاگو تحمیل نشده است. در چنین رمانی نویسنده به شیوه‌ای ماهرانه، افکار و عقایدش را از طریق شخصیتی که در حال تجربه کردن اندیشه‌ها و احساسات درونی‌اش است، نشان می‌دهد. لذا این فرآیند در شخصیت سانتیاگو اصالت هنری بسیار بالاتری دارد.

پیرمرد و دریا یک اثر رئالیستی است که جهان‌بینی مدرن بر آن حاکم است و قهرمان‌پروری جای خود را به انسانی ملموس و عینی داده است، چرا که سانتیاگو قهرمانی است که پذیرفتنی و واقعی جلوه می‌کند و شخصیتی است امروزی، و نمونه مطلق نیرومندی و شکست‌ناپذیری نیست. اما تنگسیر اثری رئالیستی است که جهان‌بینی نوکلاسیک دارد و از نظر قهرمان‌پروری اندکی شبیه به قصه‌های گذشته است. چرا که خصلت آن قصه‌ها، قهرمان-پروری بوده است. زایر محمد تبدیل به یک انسان آسیب‌ناپذیر می‌شود و از تمام خطرات و موانع موجود به آسانی می‌گذرد. خواننده چنین رمانی گاه احساس می‌کند با یک قهرمان اسطوره‌ای و ابرمرد روبه روست نه یک قهرمان رئالیستی که در نهایت با شکست و مرگ مواجه شود. در پیرمرد و دریا سانتیاگو قهرمانی مدرن است چرا که انسانش شکست‌ناپذیر نیست. آنچه قهرمان بودن او باورپذیر می‌کند این است که او از نظر ذهنی و درونی قهرمان است ولی زایر محمد هم از نظر درونی و هم بیرونی (جسمی) قهرمان است.

#### ۷- نتیجه‌گیری

دو شخصیت اصلی رمان پیرمرد و دریا و تنگسیر، فرآیند فردیت را طی می‌کنند و در پایان هر دو به شخصیت‌هایی متفاوت و مستقل ارتقا می‌یابند. فرآیند دو قهرمان به صورت سفری نمادین و سمبلیک است. هر دو شخصیت‌هایی پویا هستند که در بستر رمان روند تکاملی همسانی را طی می‌کنند. زایر محمد تبدیل به شخصیتی شبه‌اسطوره‌ای و سمبلیک می‌شود. ولی سانتیاگو شخصیتی است که در دنیای بیرونی نمود عینی آن وجود دارد. هردو تلاطم‌های درونی را تجربه می‌کنند. در پیرمرد و دریا ادغام و آمیزش جدال‌های درونی و بیرونی شخصیت، نمایانگر حضور دو جانبه‌ی ابعاد وجودی انسان، و نیز امتیازی برای پیرنگ آن است. جدال در تنگسیر سیری یکنواخت، خطی و طبیعی دارد و فاقد تلاطم‌های درونی و بیرونی‌ای که لازمه‌ی یک جدال موفق‌اند، است. نبردها در تنگسیر به شیوه‌ای توانمند طراحی نشده‌اند، و با جهان‌بینی رئالیستی نویسنده که بر رمان حاکم است، در تناقض است اما جدال‌ها در پیرمرد و دریا بسیار هنرمندانه در وجود شخصیت ایجاد و پروراند شده‌اند. جدال همین‌گویی در حقیقت انعکاس اراده‌ی انسانی است، نبردی مقدس برای رسیدن به آرمانی مقدس، اما جدال چوبک نوعی اعتراض و عصیان است. هر دو شخصیت به عنوان عامل عمل مطرح‌اند و گرایش آنها به با اراده بودن و شجاعت، سبب ارتقا روحی آنها می‌شود. در واقع دو رمان حول محور اراده و نیروی آن، می‌چرخند. اراده در پیرمرد و دریا برخلاف تنگسیر در چهارچوبی تعریف شده و محدود است. دو رمان، رمان شخصیت‌اند. پیرمرد و دریا یک اثر رئالیستی است که جهان-بینی مدرن بر آن حاکم است و قهرمان‌پروری جای خود را به یک انسان عینی می‌دهد با باورهای سمبولیستی، ولی تنگسیر اثری رئالیستی است که جهان‌بینی کلاسیک دارد و ما با یک قهرمان نیمه اسطوره‌ای و ابرمرد روبه‌رو ایم. سانتیاگو قهرمانی مدرن است چرا که نسبی و شکست‌پذیر است و آنچه قهرمان بودنش را باورپذیر می‌کند نیروی ذهنی و درونی اوست. قهرمان‌پروری در تنگسیر در اوج است ولی در پیرمرد و دریا واقعی‌تر و رئالیستی‌تر است.

منابع:

- ۱- باباسالار، اصغر (۱۳۸۵). «صادق چوبک و نقد آثار وی». نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. ش ۱۷۷. صفحات ۱۳۳-۱۵۱.

- ۲- بساک، اکرم، یوسف قنبری، فرزانه (۱۳۹۳). «بررسی فرآیند فردیت در داستان حماسی ادیسه هومر بر اساس روانشناسی تحلیلی و کیمیا گری یونگ». فصلنامه‌ی ادبیات حماسی. سال دوم. ش ۱. ۳۴-۶۲.
- ۳- تسلیمی، علی، میرمیران، سید مجتبی (۱۳۸۹). «فرآیند فردیت در شاهنامه با تکیه بر شخصیت رستم». نشریه ادب پژوهی. دوره ۴. ش ۱۴. ۲۹-۴۸.
- ۴- چوبک، صادق (۱۳۸۲). تنگسیر. چاپ اول. تهران: انتشارات نگاه
- ۵- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۹). نقد ادبی، چاپ دوم. تهران: انتشارات امیر کبیر
- ۶- صحتی، مریم، شکروی، شادمان، نوروزیان، مسعود (۱۳۸۷). «بررسی وجوه اشتراک و افتراق داستان‌های کوتاه صادق چوبک و ارنست همینگوی». فصلنامه تخصصی ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد. ش ۲۰. ۱۲۴-۱۵۴.
- ۷- فرشید ورد، خسرو (۱۳۷۳). درباره ادبیات و نقد ادبی. چاپ دوم. تهران: انتشارات امیرکبیر
- ۸- قادری، بهزاد و علی اصغر رحیمی (۱۳۸۶). «برادرکشی مقدس: نمایی از همانندی‌ها در رستم و اسفندیار و پیرمرد و دریا». پژوهش نامه علوم انسانی. ش ۵۴. ۶۱-۸۰
- ۹- میرصادقی، جمال (۱۳۷۶). عناصر داستان. چاپ سوم. تهران: انتشارات سخن
- ۱۰- همینگوی، ارنست (۱۳۶۳). ترجمه‌ی نجف دریابندری، چاپ اول، تهران: انتشارات خوارزمی

